

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Challenges Faced by Convicts in Iran's Criminal Law

Hossein Soltani¹, Mohsen Fallah^{*2}

1. Department of Law, Amol Branch, Ayatollah Amoli University, Amol, Iran.

2. Department of International Law, Nowshahr Branch, Islamic Azad University, Nowshahr, Iran.

* Corresponding Author's Email: fallahsbu@yahoo.com

ABSTRACT

The Iranian criminal justice system has long relied on incarceration as the primary punitive response to crime. However, practical experiences and contemporary legal and criminological insights increasingly reveal that imprisonment often fails to achieve core objectives such as offender rehabilitation, deterrence, and social protection. This article adopts an analytical-critical approach to explore the multifaceted challenges faced by convicts in Iran's penal system. It demonstrates that imprisonment, in its current structure, not only lacks reformatory effect but actively contributes to the production and reproduction of individual, social, and economic harm. Key concepts such as human dignity, individualized sentencing, the necessity of personality files, and alternative punishments are critically examined. Furthermore, the article provides a comparative analysis of global experiences with prison privatization and its implications for penal efficiency and justice. Ultimately, it argues for a transition from punitive to restorative justice models, grounded in human-centered, rehabilitative, and individualized approaches. The findings underscore the urgent need for a foundational reform of Iran's punitive philosophy, the expansion of non-custodial measures, the institutionalization of offender profiling, and robust regulatory mechanisms—particularly if privatization initiatives are pursued. Drawing from theoretical frameworks, comparative models, and legal analyses, this study offers a comprehensive roadmap for transforming Iran's penal policy toward a more effective and humane criminal justice system.

Keywords: *Imprisonment, Criminal Justice, Personality File, Alternative Sentences, Privatization, Human Dignity, Individualized Sentencing*

تاریخ ارسال: ۲۹ شهریور ۱۴۰۳
 تاریخ بازنگری: ۱۲ آبان ۱۴۰۳
 تاریخ پذیرش: ۲۵ آبان ۱۴۰۳
 تاریخ چاپ: ۲۰ آذر ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

چالش‌های فراروی محکومان در حقوق کیفری ایران

حسین سلطانی^۱، محسن فلاح^{۲*}

۱. گروه حقوق، واحد آمل، دانشگاه آیت الله آملی، آمل، ایران.
 ۲. گروه حقوق بین الملل، واحد نوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، نوشهر، ایران.
 * پست الکترونیک نویسنده مسئول: fallahsbu@yahoo.com

چکیده

نظام عدالت کیفری ایران با محوریت مجازات حبس، سال‌هاست که به عنوان ابزار اصلی واکنش به بزهکاری شناخته می‌شود؛ اما تجربه‌های عملی و یافته‌های نظری جدید، حاکی از ناکارآمدی این شیوه در تحقق اهدافی چون اصلاح مجرم، بازدارندگی و تأمین امنیت اجتماعی است. این مقاله با رویکردی تحلیلی-انتقادی به بررسی چالش‌های فراروی محکومان در نظام کیفری ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که زندان در وضعیت فعلی نه تنها موجب اصلاح مجرم نمی‌شود، بلکه با تولید و بازتولید آسیب‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی، نقش منفی در فرآیند عدالت ایفا می‌کند. در این راستا، مفاهیمی چون کرامت انسانی، فردی‌سازی مجازات، ضرورت پرونده شخصیت و مجازات‌های جایگزین مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. همچنین، تجربه جهانی در زمینه خصوصی‌سازی زندان‌ها و آثار آن در کارآمدی نظام کیفری مورد تحلیل تطبیقی قرار گرفته و در نهایت، بر لزوم گذار از عدالت تنبیهی به سوی عدالت ترمیمی، با بهره‌گیری از رویکردهای انسانی، بازپرورانه و فردمحور تأکید شده است. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که تحقق عدالت مؤثر در نظام کیفری ایران نیازمند بازنگری اساسی در فلسفه مجازات، توسعه نهادهای جایگزین حبس، نهادینه‌سازی پرونده شخصیت و ایجاد سازوکارهای نظارتی کارآمد در صورت حرکت به سمت خصوصی‌سازی است. این مقاله با تکیه بر مبانی نظری، داده‌های تطبیقی و تحلیل‌های حقوقی، چشم‌اندازی جامع برای اصلاح سیاست جنایی ایران در جهت تحقق عدالت انسانی و کارآمد ارائه می‌دهد.

کلیدواژگان: حبس، عدالت کیفری، پرونده شخصیت، مجازات‌های جایگزین، خصوصی‌سازی، کرامت انسانی، فردی‌سازی مجازات

داده، بلکه خود به بستری برای انتقال تجربیات بزهکارانه، تعمیق رفتارهای ضد اجتماعی و ایجاد هویت مجرمانه جدید تبدیل شده است (Gholami, 2009).

در بستر حقوق کیفری ایران، اهمیت پرداختن به ناکارآمدی حبس از چند جهت برجسته است. نخست آنکه بخش عمده‌ای از قوانین کیفری کشور، هنوز با نگاه سنتی و مجازات‌محور تنظیم شده‌اند و در عمل کمتر به راهکارهای جایگزین و رویکردهای پیشگیرانه توجه دارند (Najafi Abrandabadi, 2007). این موضوع باعث می‌شود که مجازات حبس به‌عنوان نخستین و گاه تنها واکنش کیفری نسبت به بزه در نظر گرفته شود، حتی در جرایم کم‌اهمیت و غیرخشونت‌آمیز. دوم آنکه شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران، به‌گونه‌ای است که تأثیرات منفی حبس بر ساختار خانواده، اشتغال، آموزش، و روابط اجتماعی مجرمان پس از آزادی، بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که در متون قانونی دیده می‌شود (Moradi, 2011). به‌ویژه در مورد محکومان کم‌سن و سال یا مرتکبان جرایم مالی سبک، حضور در زندان اغلب نه‌تنها موجب اصلاح نمی‌شود، بلکه آنان را با مجرمان حرفه‌ای آشنا کرده و انگیزه و مهارت‌های لازم برای ارتکاب جرم در آینده را در اختیارشان قرار می‌دهد (Beans & Isenaken, 2002).

در همین چارچوب، بررسی چالش‌های فراروی محکومان پس از صدور حکم و دوران تحمل حبس، به‌عنوان یکی از الزامات بازنگری در سیاست کیفری کشور مطرح می‌شود. زندانیان پس از ورود به زندان با طیفی از مشکلات جسمی، روانی، اقتصادی و اجتماعی مواجه می‌شوند که در بسیاری از موارد حتی پس از آزادی نیز آنان را رها نمی‌کند (Babaei, 2011). فقدان نظام کارآمد حمایت پس از آزادی، برچسب‌زنی اجتماعی، بیکاری، ازهم‌پاشیدگی خانواده و تبعیض ساختاری از جمله مشکلاتی هستند که محکومان را در مسیر بازگشت موفق به زندگی عادی با شکست مواجه می‌کنند (Danesh, 1993). از سوی دیگر، نگاه

در نظام‌های کیفری معاصر، مجازات حبس به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین واکنش‌های اجتماعی نسبت به ارتکاب جرم، همواره جایگاه مهمی داشته است. این مجازات که ماهیت آن سلب آزادی از بزهکار است، از دیرباز به‌عنوان ابزار اصلی تحقق اهداف کیفری همچون بازدارندگی، اصلاح و تربیت مجرم و حفظ نظم عمومی جامعه مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، تجربه تاریخی و تحولات جرم‌شناختی معاصر نشان داده‌اند که مجازات حبس در تحقق این اهداف با چالش‌های جدی روبه‌روست. در واقع، نه‌تنها آمار بالای تکرار جرم پس از آزادی زندانیان از ناکارآمدی سازوکار اصلاحی زندان‌ها حکایت دارد، بلکه پژوهش‌ها نیز مؤید آن هستند که حبس، به‌ویژه در شکل انبوه و غیرهوشمندانه‌اش، منجر به بازتولید بزهکاری و آسیب‌های فردی و اجتماعی متعدد می‌شود (Najafi Abrandabadi, 2009). در ایران نیز با وجود تصویب قوانین جدید در حوزه سیاست کیفری، مجازات حبس همچنان محور اصلی برخورد با بزهکاران تلقی می‌شود، بدون آنکه ارزیابی علمی و همه‌جانبه‌ای از تأثیرات آن بر شخصیت مجرم، خانواده وی، و ساختار اجتماعی صورت گرفته باشد (Gholami, 2003).

یکی از نشانه‌های ناکارآمدی مجازات حبس در ایران، بحران مزمن تراکم جمعیت کیفری است که سال‌هاست نظام عدالت کیفری کشور را با معضلات جدی مواجه ساخته است. زندان‌ها نه‌تنها از لحاظ فضا و امکانات با کمبودهای جدی مواجه‌اند، بلکه در بسیاری از موارد، فاقد ظرفیت‌های لازم برای اصلاح و بازپروری مجرمان هستند (Boulloc, 2005). بسیاری از زندانیان پس از طی دوران محکومیت خود، بدون هیچ‌گونه آموزش، توانمندی یا اصلاح رفتاری به جامعه بازمی‌گردند و همین مسئله باعث بازگشت مجدد آنان به چرخه جرم می‌شود (Gilbert, 2001). در واقع، زندان در عمل، نه‌تنها کارکرد اصلاحی خود را از دست

ادامه دارند و ابعاد مختلف حقوقی، اجتماعی، روانی و مدیریتی را دربرمی‌گیرند. پژوهش حاضر می‌کوشد تا با بهره‌گیری از منابع معتبر حقوقی، اسناد علمی و تجربه‌های اجرایی، به بررسی جامع این چالش‌ها بپردازد و راهکارهایی برای بهبود وضعیت موجود ارائه دهد. همچنین تلاش می‌شود تا از رهگذر نقد رویکردهای تنبیهی صرف، به سمت الگویی مبتنی بر بازپروری، توانمندسازی، و عدالت ترمیمی حرکت شود. بر این اساس، تکیه‌گاه پژوهش، دیدگاه‌های نوین در جرم‌شناسی، حقوق کیفری، و سیاست‌گذاری عدالت کیفری است که از منظر کارآمدی، انسانی‌بودن و عدالت‌محوری به موضوع می‌نگرند. پژوهش حاضر با هدف پر کردن بخشی از خلأ نظری و عملی در زمینه وضعیت محکومان و ضرورت اصلاح ساختارهای مرتبط، به نگارش درآمده است.

مبانی نظری و مفهومی

ضروری است مفاهیم کلیدی مورد استفاده در این مطالعه از جمله «محکوم»، «حبس» و «چالش‌های کیفری» تبیین شوند. واژه «محکوم» در حقوق کیفری به شخصی اطلاق می‌شود که با رأی قطعی مراجع قضایی، به یکی از مجازات‌های مقرر در قانون محکوم شده و این محکومیت وارد مرحله اجرا گردیده است (Elham & Borhani, 2013). اصطلاح «حبس» نیز به معنای سلب آزادی فرد برای مدت معین است که در محلی به نام زندان یا ندامتگاه تحت نظارت مراجع صلاحیت‌دار سپری می‌شود (Bouloc, 2005). این مجازات از دیرباز به‌عنوان ابزار کنترلی اجتماعی برای تأدیب و مهار مجرمان مورد استفاده بوده است (Danesh, 1993). اما آنچه امروزه به‌عنوان «چالش‌های کیفری محکومان» مطرح می‌شود، دربردارنده مجموعه‌ای از مسائل حقوقی، اجتماعی، روانی و نهادی است که از لحظه صدور حکم تا پس از پایان دوره محکومیت، افراد محکوم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Babaei, 2011). این چالش‌ها می‌توانند شامل برچسب‌زنی اجتماعی، از دست دادن فرصت‌های شغلی، فروپاشی

صرفاً تنبیهی به مجازات، بدون توجه به ظرفیت‌های بازپرورانه، منجر به آن شده که زندان به جای نهاد بازسازی، به مکانی برای انباشت و حذف موقت مجرمان بدل شود (Najafi Abrandabadi, 2000).

بر همین اساس، تحلیل دقیق وضعیت محکومان در زندان و پس از آن، نیازمند واکاوی همه‌جانبه ابعاد حقوقی، اجتماعی، روان‌شناختی و اجرایی این نهاد کیفری است. مطالعه چالش‌های فراروی محکومان، نه تنها به‌منظور شناخت دقیق‌تر ناکارآمدی‌های موجود ضروری است، بلکه زمینه‌ساز ارائه راهکارهای مبتنی بر واقعیت‌های بومی برای بهبود نظام عدالت کیفری خواهد بود (Elham & Borhani, 2013). نهادهای حقوقی، اجرایی و دانشگاهی کشور در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای توجه به مجازات‌های جایگزین حبس انجام داده‌اند، اما این تلاش‌ها اغلب محدود به سطوح نظری باقی مانده و در عمل، تغییر بنیادینی در سیاست جنایی اعمال نشده است (Najafi Abrandabadi & Ayarger, 2014).

از جمله خلأهای موجود در نظام حقوقی ایران، عدم توجه کافی به پرونده شخصیت مجرمان در فرآیند دادرسی است. شناخت دقیق ویژگی‌های فردی، روانی، اجتماعی و خانوادگی مجرم، پیش‌نیاز اصلی اتخاذ تصمیمات عادلانه در مورد نوع و میزان مجازات است. اما در بسیاری از موارد، قاضی تنها براساس جنبه عینی جرم و نه شخصیت مجرم، حکم صادر می‌کند (Ardabili, 1999). این رویکرد باعث می‌شود که فردی‌سازی مجازات‌ها که از اصول اساسی عدالت کیفری است، نادیده گرفته شده و تصمیمات قضایی از اثربخشی لازم برخوردار نباشند (Daneshpajoo, 1999).

هدف اصلی پژوهش حاضر، واکاوی دقیق چالش‌هایی است که محکومان در نظام کیفری ایران با آن روبه‌رو هستند. این چالش‌ها از لحظه صدور حکم تا دوران تحمل مجازات و پس از آزادی

خانوادگی، مشکلات روانی، و فقدان امکان بازگشت مؤثر به جامعه باشند (Gholami, 2003).

سیر تحول اندیشه کیفری درخصوص مجازات حبس نشان می‌دهد که این مجازات از یک پاسخ خشن و انتقام‌جویانه به تدریج به ابزاری اصلاح‌مدار و تربیتی تبدیل شده است. در دوران باستان، مجازات‌ها عمدتاً جسمانی و مبتنی بر انتقام خصوصی بودند و زندان، کارکرد کیفری نداشت بلکه صرفاً مکانی برای نگهداری متهمان پیش از محاکمه محسوب می‌شد (Ardabili, 1999). با گسترش دولت‌های متمرکز و ظهور دولت-ملت‌ها، زندان به تدریج جای خود را به عنوان یک نهاد مجازات‌دهنده در نظام عدالت کیفری یافت. این دگرگونی را می‌توان تحت تأثیر اندیشه‌های متفکرانی چون بکاریا و بنتام دانست که بر ضرورت تناسب مجازات با جرم و عقلانی بودن آن تأکید داشتند (Najafi, 1998). در دوران مدرن، مفاهیم اصلاح، بازپروری و بازاجتماعی‌سازی مجرمان به عنوان اهداف اصلی مجازات حبس مطرح شدند. در عین حال، منتقدانی همچون میشل فوکو، با تحلیل تاریخی زندان، از این نهاد به عنوان ابزاری برای کنترل انضباطی و بازتولید قدرت در جوامع مدرن یاد کردند (Gilbert, 2001).

در ایران نیز تحولاتی در نگرش به مجازات حبس رخ داده است. قانون‌گذاران تلاش کرده‌اند با الهام از اصول اسلامی و همچنین تجارب جهانی، مجازات‌هایی را جایگزین حبس در نظر بگیرند یا شرایط اجرای آن را محدود سازند. برای مثال، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نهادهایی چون تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و مجازات‌های اجتماعی جایگزین، به صورت گسترده‌تری نسبت به گذشته وارد نظام حقوقی شده‌اند (Najafi Abrandabadi, 2007). با این حال، در عمل همچنان رویکرد سنتی حبس‌محور در قوه قضاییه غالب است و

اجرای مؤثر این نهادهای جایگزین با موانع جدی اجرایی و ذهنی روبروست (Mohammadi Nasl, 2014).

یکی از اصول اساسی در برخورد با محکومان، حفظ کرامت انسانی آنان است. کرامت انسان به عنوان یک اصل بنیادین در آموزه‌های دینی، اسناد بین‌المللی و حقوق اساسی کشورها مورد تأکید قرار گرفته است. در حقوق اسلام، انسان به عنوان موجودی آزاد و مختار شناخته شده و حتی در مقام ارتکاب جرم نیز شأن و منزلت ذاتی او محفوظ است (Aliabadi, 1989). اصل کرامت انسانی به گونه‌ای است که حتی در فرآیند اجرای مجازات نیز باید رعایت گردد؛ بدین معنا که زندان نباید محل تحقیر، خشونت یا نابودی شخصیت محکومان باشد، بلکه باید زمینه بازسازی آنان را فراهم آورد (Tabatabai Motameni, 1991). در اسناد بین‌المللی نیز چون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بر لزوم رفتار انسانی با محکومان و حق آنان در برخورداری از آموزش، بهداشت و ارتباط با خانواده تأکید شده است (Kim, 1994). در حقوق داخلی ایران نیز، اگرچه در قوانین صریحاً به کرامت انسانی اشاره شده، اما در عمل بسیاری از زندان‌ها فاقد حداقل استانداردهای لازم برای حفظ شأن انسانی محکومان هستند (Haji, 2013). (Dehabadi & Jalilzadeh, 2013).

در کنار کرامت انسانی، اصول راهبردی در اجرای عدالت کیفری باید بر سه مبنای فردی‌سازی مجازات، تناسب مجازات با جرم، و اصلاح‌مداری استوار باشد. فردی‌سازی مجازات یعنی متناسب‌سازی واکنش کیفری با ویژگی‌های فردی، روانی، خانوادگی و اجتماعی مجرم، که لازمه آن تشکیل پرونده شخصیت و بهره‌گیری از نظرات متخصصان در حوزه‌های روان‌شناسی، مددکاری و جامعه‌شناسی است (Babaei, 2011). متأسفانه در نظام قضایی ایران، در بسیاری از موارد چنین پرونده‌هایی تشکیل نمی‌شود یا در تصمیمات قضایی نقش مؤثری ایفا نمی‌کنند (Najafi Abrandabadi, 2000). اصل تناسب نیز به معنای

می‌شد، در سال‌های اخیر به یکی از نهادهای بحران‌زا در سیاست جنایی بدل شده است. در نظام کیفری ایران نیز، علی‌رغم پذیرش تدریجی کیفرهای جایگزین، همچنان زندان به‌عنوان ابزار اصلی واکنش اجتماعی به بزه‌کاری در مرکز توجه قرار دارد. با این حال، بررسی‌های علمی و تجربی نشان می‌دهد که پیامدهای فردی، اجتماعی و اقتصادی حبس نه‌تنها در راستای اهداف اصلاح‌مدارانه نبوده، بلکه در بسیاری موارد موجب تعمیق آسیب‌ها و تکرار جرم شده است. تحلیل این پیامدها برای شناسایی ناکارآمدی‌های بنیادین زندان ضروری است.

از جمله بارزترین پیامدهای منفی فردی مجازات حبس، می‌توان به آسیب‌های جسمی و روانی اشاره کرد. محیط زندان به دلیل تراکم بالا، شرایط غیربهداشتی، فقدان خدمات درمانی استاندارد و فضای خشونت‌آمیز، زمینه‌ساز بروز بیماری‌های جسمی مزمن و عفونت‌های مسری است (Danesh, 1993). بسیاری از زندانیان از دسترسی به خدمات پزشکی اولیه محروم‌اند و در نتیجه بیماری‌های پوستی، عفونی و تنفسی در محیط‌های زندانی به‌وفور مشاهده می‌شود (Gholami, 2009). افزون بر این، فضای بسته، قطع ارتباط با خانواده و جامعه، اجبار به زیستن در کنار مجرمان خطرناک و نبود حمایت روانی، باعث بروز اختلالات روانی از جمله اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و انزوای اجتماعی در محکومان می‌شود (Babaei, 2011). تأثیر روانی زندان گاهی به‌گونه‌ای است که حتی پس از آزادی، فرد با اختلالات پایدار روانی مواجه بوده و در بازگشت به زندگی عادی ناتوان می‌ماند (Goodarzi Boroujerdi & Moghaddam, 2005).

یکی دیگر از پیامدهای مهم زندان، محرومیت محکومان از آموزش و فرصت‌های شغلی است. بسیاری از زندانیان، به‌ویژه در سنین جوانی، هنگام ورود به زندان در حال تحصیل یا اشتغال بوده‌اند و ورود به زندان سبب قطع این روند می‌شود (Moradi, 2011). حتی در مواردی که امکان ادامه تحصیل یا کسب مهارت‌های شغلی

تطابق میان شدت و نوع جرم با مجازات تعیین‌شده است، به گونه‌ای که نه‌تنها عدالت کیفری تأمین شود، بلکه از صدور احکام افراطی و غیرمنصفانه جلوگیری گردد (Nourbaha, 1998). این اصل، هم در حقوق اسلامی و هم در اندیشه‌های حقوقی مدرن جایگاه والایی دارد و بی‌توجهی به آن منجر به گسترش بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نظام قضایی خواهد شد (Rahmatollahi, 2009).

اصلاح‌مداری نیز یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست کیفری کارآمد است. برخلاف دیدگاه‌های تنبیهی و سرکوبگر، رویکرد اصلاح‌مدار به دنبال آن است که مجرم را به‌عنوان عضوی آسیب‌دیده از جامعه در نظر گیرد و با فراهم آوردن شرایط مناسب، او را به زندگی سالم اجتماعی بازگرداند. چنین رویکردی نیازمند نهادهایی حمایتی، امکانات بازپرورانه، و نیز تعامل میان نظام قضایی، زندان‌ها و سازمان‌های حمایتی مدنی است (Riyahi, 2013). در واقع، اجرای مؤثر اصل اصلاح‌مداری، نه‌تنها به کاهش نرخ تکرار جرم منجر می‌شود، بلکه هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی جرم را نیز به‌شدت کاهش می‌دهد (Gholami, 2009).

با توجه به مجموع این مبانی نظری، روشن می‌شود که بررسی وضعیت محکومان و چالش‌های آنان، بدون درک دقیق مفاهیم حقوقی و فلسفه کیفری حاکم بر نظام عدالت، امکان‌پذیر نخواهد بود. این پژوهش با تکیه بر همین مفاهیم بنیادین، می‌کوشد تا چارچوبی برای تحلیل ساختاری و محتوایی چالش‌های پیش روی محکومان در نظام کیفری ایران فراهم آورد. هدف نهایی، رسیدن به درکی جامع از بایسته‌های اصلاح سیاست جنایی کشور در راستای کرامت‌مداری، عدالت کیفری و پیشگیری از تکرار بزهکاری است.

آسیب‌شناسی مجازات حبس

مجازات حبس که روزگاری به‌عنوان نماد پیشرفت نظام عدالت کیفری در جایگزینی با مجازات‌های خشن و جسمانی تلقی

نشان‌دهنده آن است که زندان نه تنها وظیفه اصلاحی خود را ایفا نمی‌کند، بلکه خود به بزه‌زا بدل شده است.

در سطح اجتماعی و اقتصادی، حبس پیامدهای عمیق‌تری بر خانواده زندانی و جامعه بر جای می‌گذارد. زمانی که فردی به زندان می‌افتد، خانواده وی نه تنها منبع درآمد خود را از دست می‌دهد، بلکه هزینه‌های سنگینی را نیز برای ملاقات، پیگیری پرونده، تأمین مایحتاج زندانی و نگهداری فرزندان متحمل می‌شود (Daneshpajoo, 1999). این فشار اقتصادی می‌تواند خانواده را به سمت فقر، فروپاشی و یا بزه‌کاری سوق دهد (Najafi Abrandabadi & Ayarger, 2014). از سوی دیگر، دولت برای نگهداری از هر زندانی، هزینه‌های هنگفتی متحمل می‌شود که شامل هزینه خوراک، نگرهانی، پزشکی، امنیت، آموزش و ... است. در شرایطی که ظرفیت زندان‌ها محدود بوده و تراکم زندانیان بالاست، این هزینه‌ها به طرز تصاعدی افزایش می‌یابد و بخش بزرگی از منابع عمومی را به خود اختصاص می‌دهد (Tavakoli, 2001).

افزایش نرخ تکرار جرم از دیگر پیامدهای ساختاری زندان است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از زندانیان، پس از آزادی بار دیگر مرتکب جرم می‌شوند و به زندان بازمی‌گردند (Gholami, 2003). این چرخه بازگشت‌پذیری، ناشی از فقدان سیستم حمایت پس از آزادی، نبود فرصت‌های شغلی، برچسب‌زنی اجتماعی و تأثیرات روانی منفی دوران زندان است. در چنین شرایطی، نه تنها هدف اصلاح مجرم محقق نمی‌شود، بلکه هزینه‌های ناشی از تکرار جرم، هم بر دوش نظام قضایی و انتظامی سنگینی می‌کند و هم امنیت عمومی جامعه را تهدید می‌نماید (Najafi Abrandabadi, 2007).

یکی دیگر از بحران‌های مزمن نظام زندانبانی ایران، مسئله ازدحام جمعیت کیفری است. افزایش بی‌رویه صدور احکام حبس برای جرایم سبک، تأخیر در اجرای تدابیر جایگزین و فقدان نظام

در زندان فراهم باشد، این فعالیت‌ها به دلیل ضعف زیرساخت‌ها و فقدان حمایت‌های روانی و اجتماعی، تأثیر معناداری بر بازسازی محکوم نمی‌گذارد (Elham & Borhani, 2013). پس از آزادی نیز، سابقه محکومیت کیفری مانع جذب فرد در بازار کار می‌شود، زیرا کارفرمایان عموماً تمایلی به استخدام افراد دارای سوءپیشینه ندارند (Najafi Abrandabadi et al., 2001). از این‌رو، حبس نه تنها روند پیشرفت فردی را متوقف می‌کند، بلکه موجب تضعیف جایگاه اجتماعی و اقتصادی فرد نیز می‌گردد.

در کنار این، زندانی شدن افراد همواره با پدیده برچسب‌زنی اجتماعی همراه است. جامعه، فرد محکوم را فارغ از نوع جرم، با عنوان «مجرم» شناسایی می‌کند و این برچسب باعث طرد اجتماعی، قطع ارتباطات مثبت و تقویت هویت بزهکارانه در فرد می‌شود (Najafi Abrandabadi, 2000). حتی در صورت اصلاح و تلاش فرد برای بازگشت به زندگی سالم، برچسب اجتماعی مانعی جدی در مسیر بازگشت او به اجتماع و تشکیل روابط عادی خواهد بود (Rahmatollahi, 2009). این طرد اجتماعی، در بسیاری از موارد، به سرخوردگی، بزه‌کاری مجدد یا وابستگی به گروه‌های منحرف منتهی می‌شود (Aliabadi, 1989).

از دیگر پیامدهای فردی نگران‌کننده زندان، پدیده آموزش بزه در محیط زندان است. زندان که به ظاهر قرار است محل اصلاح و بازسازی شخصیت مجرمان باشد، در عمل به مدرسه بزهکاری تبدیل شده است. حضور زندانیان با سابقه و حرفه‌ای، نبود کنترل موثر، و فقدان برنامه‌های تربیتی، زمینه‌ساز انتقال تجارب مجرمانه به زندانیان تازه‌وارد است (Gholami, 2003). بسیاری از محکومان خُرد، در مدت حبس با روش‌های پیشرفته ارتکاب جرم آشنا می‌شوند و پس از آزادی با تخصص و جسارت بیشتری به ارتکاب جرایم بازمی‌گردند (Movahed, 2009). این پدیده

علی‌رغم جایگاه دیرینه خود در نظام‌های عدالت کیفری، نه تنها در پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان موفق نبوده، بلکه خود به بزه‌زا، آسیب‌زا و هزینه‌زا تبدیل شده است. در چنین شرایطی، توجه به کیفرهای جایگزین حبس، به‌عنوان راهکاری کارآمد در راستای اصلاح مجرمان، کاهش هزینه‌ها، تقلیل جمعیت کیفری و حفظ کرامت انسانی، در سیاست کیفری معاصر ایران نیز نمود یافته است. کیفرهای جایگزین با الهام از دستاوردهای جرم‌شناسی نوین و تجربه‌های موفق جهانی، امروزه به یکی از مؤلفه‌های اصلی اصلاح نظام عدالت کیفری بدل شده‌اند.

از منظر جرم‌شناختی، مجازات حبس همواره به‌عنوان ابزار کنترلی سنتی تلقی شده که در عمل قادر به تحقق اهداف بازپروری و پیشگیری نبوده است. یافته‌های میدانی حاکی از آن‌اند که زندان به‌جای اصلاح مجرمان، زمینه‌ساز آموزش رفتارهای انحرافی و تثبیت هویت مجرمانه شده و در نتیجه موجب افزایش نرخ تکرار جرم می‌گردد (Gholami, 2003). به همین دلیل، رویکردهای نوین جرم‌شناسی بر ضرورت جایگزینی کیفرهای فردی، اجتماعی و بازسازگارکننده تأکید دارند، به‌ویژه در مورد بزه‌کارانی که ارتکاب جرم توسط آن‌ها حاصل وضعیت‌های اجتماعی، روانی و اقتصادی است (Babaei, 2011). همچنین از دیدگاه اقتصادی، زندان یکی از پرهزینه‌ترین نهادهای کیفری است که نه تنها بار مالی سنگینی بر دوش دولت تحمیل می‌کند، بلکه با حذف فرد از چرخه تولید و اشتغال، بر اقتصاد خانواده و جامعه نیز تأثیر منفی می‌گذارد (Tavakoli, 2001).

تجربه جهانی نیز مؤید آن است که کشورهای مختلف با درک محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌های حبس، به سمت بهره‌گیری از مجازات‌های جایگزین حرکت کرده‌اند. در اروپا، کیفرهایی همچون حبس خانگی، خدمات اجتماعی، جزای نقدی روزانه و دوره‌های مراقبتی در طیف گسترده‌ای از جرایم اجرا می‌شود و نتایج آن حاکی از کاهش تراکم زندان‌ها و بهبود فرآیند

پیش‌بینی‌شده آزادی مشروط، سبب شده تا ظرفیت زندان‌ها بسیار فراتر از استانداردهای بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد (Judicial Development Strategic Studies & Supreme Judicial Development, 2003). این تراکم بالا نه تنها بر کیفیت خدمات زندانبانی اثر منفی می‌گذارد، بلکه امکان تفکیک زندانیان بر اساس نوع جرم، وضعیت سلامت روان و سابقه کیفری را نیز از بین می‌برد (Haji Dehabadi & Jalilzadeh, 2013). در چنین شرایطی، زندان عملاً کارکرد اصلاحی خود را از دست می‌دهد و به محلی برای نگهداری انبوهی از افراد با شرایط و نیازهای بسیار متفاوت تبدیل می‌شود (Beans & Isenaken, 2002).

در نهایت، ناکارآمدی زندان در فرآیند بازپروری مجرمان، یکی از اساسی‌ترین انتقادات به این نهاد کیفری است. فلسفه مجازات حبس در دوران مدرن بر محور اصلاح، تربیت و توانمندسازی مجرمان برای بازگشت به اجتماع استوار شده است. اما شواهد میدانی و تحلیل‌های جرم‌شناختی نشان می‌دهد که این هدف به‌ندرت در زندان‌های ایران محقق می‌شود (Riyahi, 2013). نبود برنامه‌های آموزشی اثربخش، کمبود نیروی متخصص، نبود حمایت‌های روانی و فقدان برنامه‌ریزی هدفمند برای دوران پس از آزادی، همگی نشان از آن دارند که زندان نه تنها نتوانسته به هدف اصلاح نزدیک شود، بلکه گاه خود منشأ تولید جرم و افزایش ناامنی شده است (Najafi Abrandabadi, 2009). در نتیجه، تداوم استفاده گسترده از حبس بدون اصلاح ساختارهای مرتبط، نه تنها عدالت کیفری را تضعیف می‌کند، بلکه شکاف میان جامعه و نهادهای قضایی را نیز تعمیق می‌بخشد.

جایگزین‌های مجازات حبس در حقوق کیفری ایران

با توجه به ناکارآمدی‌های متعدد نظام زندان‌محور در حقوق کیفری ایران، ضرورت بازنگری در سیاست‌های کیفری و اتخاذ رویکردهایی نوین، اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد. مجازات حبس،

گزارش منظم به مددکار اجتماعی و عدم ترک محل سکونت بدون اجازه دادگاه می‌کند (Mohammadi Nasl, 2014). این نهاد، با هدف پیشگیری از برجسب‌زنی کیفری و کمک به بازاجتماعی شدن بزه‌کاران خرد، کارکردی اصلاحی و پیشگیرانه دارد.

نهاد دیگر، «تعلیق اجرای مجازات» است که سابقه آن در حقوق کیفری ایران به قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بازمی‌گردد. در این نهاد، قاضی پس از صدور حکم محکومیت، با توجه به شرایط شخصی و اجتماعی مجرم و در صورت پیش‌بینی اصلاح‌پذیری او، اجرای مجازات را به‌صورت موقت به تعویق می‌اندازد. اگر محکوم‌علیه در مدت تعلیق مرتکب جرم جدیدی نشود یا دستورات دادگاه را رعایت کند، اجرای مجازات منتفی می‌گردد (Najafi Abrandabadi, 2000). تعلیق اجرای مجازات به‌ویژه در مورد مجرمان بی‌سابقه یا مرتکبان جرایم کم‌اهمیت، موجب جلوگیری از ورود آنان به محیط بزه‌زا و آسیب‌زای زندان می‌شود و امکان بازگشت آنان به زندگی اجتماعی را تسهیل می‌کند (Nourbaha, 1998).

از دیگر نهادهای مهم در این حوزه، «آزادی مشروط» است که به محکوم‌علیه اجازه می‌دهد پیش از پایان کامل مدت حبس، در صورت اصلاح رفتار و رعایت شرایط خاص، با نظارت دادگاه آزاد شود. این نهاد در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی جدید با شرایطی چون گذراندن یک‌سوم از مدت حبس، اصلاح رفتار و جبران خسارت بزه‌دیده تعریف شده است (Riyahi, 2013). آزادی مشروط، اگرچه در نظام کیفری ایران سابقه طولانی دارد، اما اصلاحات اخیر در جهت تسهیل شرایط بهره‌مندی از آن و تقویت سازوکار نظارت قضایی، اهمیت آن را در کاهش جمعیت کیفری دوچندان ساخته است (Gholami, 2009).

یکی دیگر از اشکال کیفرهای جایگزین، «خدمات عمومی رایگان» یا «کار عام‌المنفعه» است. در این الگو، مجرم به‌جای تحمل حبس، مکلف می‌شود به‌مدت معین، فعالیت‌هایی نظیر پاک‌سازی معابر،

بازاجتماعی‌سازی مجرمان است (Beans & Isenaken, 2002). در فرانسه، استفاده از نهاد «تعویق صدور حکم» و نیز سازوکارهای نظارت الکترونیک، بخشی از برنامه‌های راهبردی عدالت کیفری نوین تلقی می‌شود (Boulloc, 2005). در ایالات متحده نیز با وجود سابقه طولانی در مجازات‌های سختگیرانه، از دهه ۱۹۹۰ به‌بعد، سیاست‌گذاران کیفری با هدف کاهش هزینه‌های عمومی و بهبود اثربخشی، به سمت خصوصی‌سازی و بهره‌گیری از کیفرهای جایگزین متمایل شده‌اند (Gilbert, 2001).

در ایران نیز، با توجه به سیاست‌های کلی نظام و به‌ویژه سند تحول قضایی، ضرورت کاهش جمعیت کیفری و توسعه نهادهای جایگزین مورد تأکید قرار گرفته است (Judicial Development Strategic Studies & Supreme Judicial Development, 2003). قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با الهام از آموزه‌های نوین حقوق کیفری و تجربه‌های موفق تطبیقی، فصل مستقلی به «مجازات‌های جایگزین حبس» اختصاص داده و کوشیده است این مجازات‌ها را به‌عنوان کیفر اصلی در جرایم تعزیری سبک به کار گیرد (Najafi Abrandabadi, 2007). این سیاست، گامی مهم در جهت اجرای عدالت کیفری ترمیمی و حفظ کرامت انسانی مجرمان است (Mohammadi, 2005).

یکی از نخستین نهادهای جایگزین، نهاد «تعویق صدور حکم» است که در دو شکل ساده و مراقبتی قابل اجراست. در تعویق ساده، دادگاه پس از احراز مجرمیت، به‌جای صدور فوری حکم، برای مدت شش‌ماه تا دو سال فرصت اصلاح و بازاجتماعی شدن به متهم می‌دهد. در صورتی که وی در این مدت مرتکب جرم جدیدی نشود و رفتار مناسبی از خود نشان دهد، صدور حکم متوقف می‌شود و سابقه کیفری برای وی ایجاد نخواهد شد (Najafi Abrandabadi & Ayarger, 2014). در شکل مراقبتی، دادگاه افزون بر شرط عدم ارتکاب جرم، متهم را موظف به اجرای تدابیر خاصی نظیر حضور در جلسات مشاوره، ارائه

کمک به مؤسسات خیریه یا مشارکت در پروژه‌های عمومی را به‌صورت رایگان انجام دهد (Najafi Abrandabadi & Hashem Beigi, 1998). این نوع مجازات، علاوه بر حفظ کرامت فردی مجرم، به جبران بخشی از خسارات اجتماعی ناشی از جرم نیز می‌انجامد. همچنین موجب احساس مسئولیت اجتماعی در بزه‌کار و ایجاد فرصت‌هایی برای بازگشت مؤثر او به جامعه می‌شود (Rahmatollahi, 2009).

«محروریت از حقوق اجتماعی» نیز یکی دیگر از اشکال مجازات جایگزین است که شامل ممنوعیت اشتغال در مناصب عمومی، عضویت در احزاب یا نهادهای اجتماعی، یا سلب برخی مجوزهای حرفه‌ای برای مدت معین می‌شود. این مجازات، به‌ویژه در مورد جرائم مرتبط با سوءاستفاده از موقعیت‌های اجتماعی یا اقتصادی، به‌عنوان ابزاری برای بازدارندگی خاص و عمومی به‌کار می‌رود (Daneshpajoo, 1999).

در نهایت، «جزای نقدی روزانه» نیز به‌عنوان الگویی موفق در نظام‌های کیفری غربی وارد قانون مجازات اسلامی شده است. در این نهاد، به‌جای صدور حکم حبس، مبلغی بر اساس توان مالی و روزهای معین برای پرداخت به محکوم‌علیه تعیین می‌شود. این سازوکار، نه‌تنها عدالت کیفری را فردی‌سازی می‌کند، بلکه از ورود بی‌رویه بزه‌کاران مالی به زندان جلوگیری می‌کند (Najafi Abrandabadi et al., 2001).

مجموعه این نهادهای جایگزین، بازتابی از تحول در رویکرد قانون‌گذار به سمت عدالت ترمیمی و کاهش آثار منفی حبس است. البته باید توجه داشت که اجرای موفق این مجازات‌ها مستلزم آموزش قضات، توسعه زیرساخت‌های نظارت اجتماعی، و ارتقاء سطح همکاری نهادهای حمایتی است. تنها در این صورت است که می‌توان به کاهش واقعی جمعیت زندانیان، ارتقاء کارآمدی نظام کیفری و تحقق اهداف بازپرورانه و پیشگیرانه امید بست.

خصوصی‌سازی عدالت کیفری و چالش‌های آن

خصوصی‌سازی عدالت کیفری به‌ویژه در حوزه زندانبانی، یکی از رویکردهای نوین در سیاست‌گذاری کیفری است که در سال‌های اخیر، توجه بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان را به خود جلب کرده است. در این رویکرد، بخشی از وظایف *traditionally* دولتی در زمینه کشف جرم، تعقیب، محاکمه، مجازات و به‌ویژه اجرای کیفر حبس به بخش خصوصی واگذار می‌شود. فلسفه این گرایش، عمدتاً بر پایه ناکارآمدی سیستم دولتی در اداره زندان‌ها و هزینه‌های سنگین آن، همراه با افزایش جمعیت کیفری و ناتوانی نظام رسمی در پاسخگویی مؤثر به آن شکل گرفته است. به عبارت دیگر، خصوصی‌سازی عدالت کیفری، در واکنش به چالش‌های ساختاری و مالی نظام‌های کیفری مطرح شده و هدف آن بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و منابع بخش خصوصی برای ارتقاء کارآمدی نظام کیفری است (Gilbert, 2001).

از دیدگاه اقتصادی، یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش به خصوصی‌سازی زندان‌ها، کاهش هزینه‌های مالی و بودجه‌ای دولت در اداره این مراکز است. با افزایش نرخ جرایم و به تبع آن، افزایش جمعیت کیفری، دولت‌ها ناچارند هزینه‌های کلانی برای ساخت، نگهداری، تغذیه، بهداشت، امنیت و سایر خدمات زندانبانی بپردازند. در این میان، واگذاری بخشی از این امور به شرکت‌های خصوصی می‌تواند منجر به صرفه‌جویی اقتصادی و کاهش بار مالی بر دوش دولت شود (Tavakoli, 2001). همچنین در نظام‌های متمرکز و پرحجم اداری، بخش خصوصی معمولاً با برخورداری از انعطاف بیشتر و ساختار مدیریت غیر بروکراتیک، قادر به ارائه خدمات باکیفیت‌تر و سریع‌تر در مقایسه با ساختارهای دولتی است (Beans & Isenaken, 2002).

در بعد اجتماعی، فلسفه خصوصی‌سازی زندان‌ها ناظر بر توسعه مشارکت عمومی در فرآیندهای کیفری و جلب اعتماد عمومی است. هنگامی که مردم احساس می‌کنند نظام کیفری بیش از حد متمرکز، پرهزینه، ناکارآمد و سیاسی شده است، اعتماد آنان نسبت

بهداشت و بازپروری، توانسته است بخشی از کمبودهای ساختاری نظام دولتی را جبران نماید (Najafi Abrandabadi, 2009). از منظر روان‌شناختی و اجتماعی نیز، خصوصی‌سازی در عدالت کیفری، می‌تواند نقش مؤثری در تقویت اعتماد عمومی ایفا کند. زمانی که جامعه شاهد عملکرد مؤثر و انسانی زندان‌های خصوصی در بازسازی مجرمان و کاهش تکرار جرم باشد، حس اطمینان نسبت به نظام عدالت کیفری افزایش می‌یابد (Aghabigi, 2018). همچنین، کاهش نرخ تراکم زندان‌ها و بهبود وضعیت رفاهی زندانیان در زندان‌های خصوصی، تصویری مثبت از عدالت و کرامت انسانی در جامعه ایجاد می‌کند که خود در کاهش احساس بی‌عدالتی و نارضایتی اجتماعی مؤثر است (Najafi Abrandabadi, 2007).

با وجود این مزایا، خصوصی‌سازی عدالت کیفری با چالش‌ها و مخاطرات جدی نیز مواجه است. نخستین چالش آن، کاهش نظارت‌پذیری و ضعف در پاسخگویی بخش خصوصی به مراجع رسمی و افکار عمومی است. برخلاف ساختارهای دولتی که تحت نظارت نهادهای نظارتی، پارلمان و رسانه‌ها هستند، شرکت‌های خصوصی اغلب در فضای بسته، با حداقل شفافیت عمل می‌کنند و گزارش‌دهی آن‌ها معمولاً ناقص یا جانبدارانه است (Haji Dehabadi & Jalilzadeh, 2013). این مسئله می‌تواند موجب سوءاستفاده، خشونت، سهل‌انگاری و تضییع حقوق زندانیان شود، به‌ویژه در شرایطی که دولت قدرت و اراده کافی برای اعمال کنترل مؤثر ندارد.

از دیگر چالش‌های اساسی، خطر استثمار و بهره‌کشی از زندانیان در زندان‌های خصوصی است. هنگامی که منطق سودآوری بر عملکرد شرکت‌های خصوصی حاکم می‌شود، زندانی به‌جای آن‌که یک انسان در مسیر بازسازی تلقی شود، به منبع درآمد تبدیل می‌گردد. برخی زندان‌های خصوصی در آمریکا متهم به استفاده کارگری از زندانیان با دستمزدهای بسیار پایین و بدون

به عملکرد این نظام تضعیف می‌شود. خصوصی‌سازی با ارائه راهکارهای متنوع و تأکید بر پاسخ‌گویی بیشتر، می‌تواند اعتماد عمومی را نسبت به عدالت کیفری ترمیم کند (Javan Jafari, 2009). در عین حال، هدف مدیریتی از خصوصی‌سازی نیز ناظر بر توسعه ظرفیت زندان‌ها و پاسخگویی سریع به نیازهای فوری سیستم عدالت کیفری است. دولت‌ها در شرایط خاص، همچون افزایش ناگهانی تعداد زندانیان یا وقوع بحران‌های امنیتی، با محدودیت منابع و زمان مواجه‌اند و توان توسعه فوری زیرساخت‌های لازم را ندارند. در چنین شرایطی، بخش خصوصی با ورود سریع به عرصه، می‌تواند ظرفیت لازم را تأمین نماید (Najafi Abrandabadi & Ayarger, 2014).

در زمینه مزایای خصوصی‌سازی، نخستین و مهم‌ترین مزیت آن، کاهش هزینه‌های عمومی و مالیاتی دولت است. شرکت‌های خصوصی با استفاده از ساختارهای چابک، برنامه‌ریزی دقیق، نظارت مستقیم بر منابع انسانی و بهره‌گیری از فناوری، می‌توانند خدمات زندانبانی را با هزینه‌ای کمتر ارائه دهند (Gilbert, 2001). افزون بر این، وجود رقابت میان شرکت‌های خصوصی موجب بهبود کیفیت خدمات و افزایش انگیزه برای ارتقاء استانداردها در زندان‌ها می‌شود. این در حالی است که در ساختارهای دولتی، به‌دلیل نبود رقابت، انگیزه‌ای برای بهبود عملکرد وجود ندارد (Riyahi, 2013).

افزایش کارایی در سیستم زندانبانی نیز یکی از دستاوردهای مهم خصوصی‌سازی محسوب می‌شود. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهند که زندان‌های خصوصی در کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده، در برخی شاخص‌ها نظیر مدت زمان نگهداری، سرعت پردازش پرونده‌ها، هزینه‌های نگهداری و نرخ بازگشت‌پذیری عملکرد بهتری نسبت به زندان‌های دولتی داشته‌اند (Benson, 1998). همچنین خصوصی‌سازی با معرفی روش‌های نوین مدیریتی، بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته در نظارت، آموزش،

در جمع‌بندی باید گفت که هرچند خصوصی‌سازی عدالت کیفری، راهکاری نوین برای ارتقاء کارآمدی و کاهش فشارهای مالی نظام قضایی محسوب می‌شود، اما اجرای آن نیازمند بستر حقوقی مناسب، نظارت دقیق، شفافیت مالی و حفظ کامل کرامت انسانی محکومان است. این رویکرد تنها زمانی می‌تواند مفید واقع شود که در خدمت عدالت، اصلاح مجرم و امنیت عمومی قرار گیرد، نه در خدمت سودآوری اقتصادی و کاهش هزینه‌های صرفاً مادی. در غیر این صورت، خصوصی‌سازی ممکن است به جای بهبود نظام عدالت کیفری، به بحران مشروعیت و گسترش بی‌عدالتی دامن بزند.

نقش پرونده شخصیت در فردی‌سازی مجازات

پرونده شخصیت در حقوق کیفری نوین، به‌عنوان ابزاری کلیدی در راستای فردی‌سازی مجازات و تحقق عدالت قضایی شناخته می‌شود. برخلاف دیدگاه سنتی که تمرکز آن صرفاً بر رفتار مجرمانه و عناصر مادی و معنوی جرم بود، رویکردهای نوین به مجرم به‌مثابه فردی با ویژگی‌ها و شرایط خاص فردی، خانوادگی، روانی و اجتماعی نگاه می‌کنند که این عوامل، در کنار وقوع جرم، نقش اساسی در تعیین نوع واکنش کیفری مناسب ایفا می‌کنند (Babaei, 2011). در این چارچوب، تشکیل پرونده شخصیت، به‌عنوان ابزاری برای شناخت دقیق ابعاد مختلف وجودی بزهکار، نقش محوری در مراحل مختلف دادرسی، صدور حکم و اجرای مجازات دارد.

اهمیت تشکیل پرونده شخصیت از آن جهت است که قاضی در فرآیند دادرسی، باید با شناختی کامل از پیشینه، وضعیت روانی، خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی، و سوابق کیفری متهم، به تصمیم‌گیری عادلانه‌تری برسد. این اطلاعات، نه تنها در تبیین انگیزه‌های ارتکاب جرم و تحلیل شرایط وقوع آن مؤثر است، بلکه امکان صدور مجازاتی متناسب با شخصیت و شرایط واقعی مجرم را فراهم می‌سازد (Najafi Abrandabadi, 2000). متأسفانه

استانداردهای قانونی شده‌اند (Kim, 1994). این وضعیت، عملاً با اصل کرامت انسانی و اهداف بازپرورانه عدالت کیفری در تعارض است و منجر به تبدیل زندان از نهاد تربیتی به نهاد اقتصادی می‌شود (Najafi Abrandabadi & Hashem, 1998).

از منظر فلسفه حقوق، خصوصی‌سازی عدالت کیفری با اصول بنیادین عدالت، برابری و بی‌طرفی نیز ناسازگار جلوه می‌کند. واگذاری امور قضایی یا اجرایی به بخش خصوصی ممکن است به نقض حق برخورداری از دادرسی عادلانه، تبعیض در برخورد با زندانیان و تفاوت در کیفیت خدمات میان زندانیان فقیر و ثروتمند منجر شود (Daneshpajoo, 1999). برخی تحلیل‌گران بر این باورند که عدالت کیفری به‌مثابه بخشی از حاکمیت دولت، نباید به بخش خصوصی سپرده شود، چرا که منجر به سلب مشروعیت از حاکمیت کیفری خواهد شد (Aliabadi, 1989).

تجربه جهانی خصوصی‌سازی زندان‌ها، به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا، نمونه بارزی از تناقض‌های این رویکرد است. هرچند برخی ایالات توانسته‌اند با استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی، بخشی از بار مالی و مدیریتی زندان‌ها را کاهش دهند، اما گزارش‌های متعدد از نقض حقوق بشر، فساد، عدم شفافیت و سهل‌انگاری در این زندان‌ها منتشر شده است (Gilbert, 2001). شورش زندانیان در برخی مراکز خصوصی آمریکا، پرونده‌های کیفری علیه مدیران زندان و انتقادات جدی نهادهای حقوق بشری، نشان از ضعف‌های ساختاری و اخلاقی این مدل دارد. در ایران نیز، تجربه‌های محدود خصوصی‌سازی در حوزه‌های نگهداری معتادان یا اصلاح نوجوانان، نشان داده است که بدون چارچوب حقوقی روشن، نظارت مؤثر و آموزش حرفه‌ای، بخش خصوصی به‌سختی می‌تواند مأموریت خود را به‌شکلی عادلانه و انسانی اجرا کند (Haji Dehabadi & Jalilzadeh, 2013).

داشت، بلکه ممکن است موجب تشدید آسیب‌ها و ایجاد تعاملات منفی میان محکومان شود (Goodarzi Boroujerdi & Moghaddam, 2005).

یکی از عرصه‌های مهم تأثیرگذاری پرونده شخصیت، در تصمیمات قضایی بعد از صدور حکم مانند عفو، آزادی مشروط و تعویق اجرای مجازات نمود پیدا می‌کند. در نظام‌های کیفری مترقی، کمیته‌های عفو و آزادی مشروط قبل از صدور هرگونه تصمیم، به بررسی کامل شخصیت محکوم، میزان اصلاح‌پذیری، رفتار در زندان، بازخوردهای روانی و اجتماعی، و نظر متخصصان روان‌شناسی و مددکاری اقدام می‌کنند (Riyahi, 2013). این اطلاعات در قالب پرونده شخصیت گردآوری و تحلیل شده و مبنای اصلی تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. در ایران نیز طبق ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، دادگاه برای اعطای آزادی مشروط، باید از اصلاح رفتار محکوم اطمینان حاصل کند که این اطمینان مستلزم بررسی علمی و دقیق شخصیت فرد است (Mohammadi, 2005).

تشکیل پرونده شخصیت همچنین امکان تفکیک محکومان بر اساس ویژگی‌های روانی، اجتماعی و نوع جرم را فراهم می‌کند. این تفکیک، شرط لازم برای اجرای مؤثر عدالت اصلاحی است. نگهداری محکومان حرفه‌ای در کنار افراد بی‌سابقه یا جوانان، بدون توجه به ویژگی‌های روانی آنان، می‌تواند منجر به انتقال تجارب مجرمانه، سرکوب اعتمادبه‌نفس، و تسریع در فرآیند بزه‌کار شدن محکومان خرد شود (Gholami, 2009). در حالی که تفکیک علمی و دقیق زندانیان، بر اساس اطلاعات پرونده شخصیت، ضمن کاهش تنش‌های محیط زندان، امکان اجرای برنامه‌های بازپرورانه هدفمند را نیز فراهم می‌آورد (Najafi Abrandabadi et al., 2001).

افزون بر این، بررسی پرونده شخصیت، می‌تواند در تشخیص مجازات‌های جایگزین نقش بسزایی ایفا کند. برای مثال، در

در نظام دادرسی کیفری ایران، علی‌رغم وجود ظرفیت قانونی برای تشکیل چنین پرونده‌هایی، در عمل این موضوع اغلب نادیده گرفته می‌شود یا صرفاً در پرونده‌های خاص و محدود به آن توجه می‌گردد (Daneshpajoo, 1999).

در مرحله صدور حکم، استفاده از اطلاعات مندرج در پرونده شخصیت، می‌تواند نقش بسزایی در انتخاب نوع، میزان و شکل مجازات ایفا کند. برای نمونه، اگر قاضی در جریان باشد که فرد مرتکب دارای اختلال روانی خفیف، وضعیت خانوادگی نابسامان، یا تحت تأثیر فقر شدید مرتکب جرم شده، می‌تواند به جای اعمال مجازات‌های سنگین یا سالب آزادی، از مجازات‌های جایگزین، اقدامات تأمینی، یا تدابیر حمایتی بهره گیرد (Elham & Borhani, 2013). همچنین در مواردی که انگیزه مجرم غیرانتفاعی یا واکنشی باشد، توجه به وضعیت روانی و اجتماعی وی، نقش تعیین‌کننده‌ای در صدور حکم سبک‌تر دارد (Babaei, 2011). برعکس، اگر شخص مرتکب دارای سابقه کیفری مکرر و رفتارهای ضدا اجتماعی تثبیت‌شده باشد، قاضی می‌تواند براساس تحلیل شخصیت وی، حکم شدیدتری صادر کند که متناسب با سطح خطرپذیری او باشد (Najafi Abrandabadi & Ayarger, 2014).

کاربردهای پرونده شخصیت صرفاً محدود به مرحله صدور حکم نیست، بلکه در مرحله اجرای مجازات نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. تصمیم‌گیری درباره نحوه نگهداری زندانی، محل اجرای حبس، امکان استفاده از خدمات روان‌درمانی، آموزش‌های مهارتی و فرهنگی، همه متأثر از اطلاعات مندرج در پرونده شخصیت است (Gilbert, 2001). اگر نهادهای مسئول اجرای مجازات به این اطلاعات دسترسی داشته باشند، می‌توانند برنامه‌ای فردمحور برای اصلاح و بازپروری محکوم تدوین کنند. در غیر این صورت، نگهداری افراد با شرایط متفاوت در محیطی یکسان، بدون ملاحظه تفاوت‌های روانی و اجتماعی، نه تنها اثر بازپرورانه‌ای نخواهد

اما تحولات نظری و عملی در حوزه حقوق کیفری، آسیب‌شناسی‌های جرم‌شناختی و واقعیت‌های جاری در عملکرد زندان‌ها، همگی حاکی از آن‌اند که مجازات حبس، به‌عنوان کیفر غالب، نه‌تنها در تحقق اهداف کلاسیک عدالت کیفری موفق عمل نکرده، بلکه خود به منبع جدیدی از آسیب‌های فردی، اجتماعی و ساختاری تبدیل شده است. بررسی حاضر نشان داد که مجازات حبس در ایران، به‌ویژه در شکل گسترده و غیرهوشمندانه‌اش، دارای پیامدهایی عمیق و چندلایه است که بزه‌دیدگان اصلی آن، نه‌تنها محکومان، بلکه خانواده‌ها، نهادهای اجتماعی، و در نهایت خود جامعه هستند.

از منظر فردی، حبس موجب بروز اختلالات جسمی و روانی در زندانیان، محرومیت از آموزش و اشتغال، و در نتیجه، گسست جدی فرد از روند توسعه فردی و اجتماعی می‌شود. تجربه زیسته بسیاری از زندانیان نشان می‌دهد که بازگشت به زندگی عادی، پس از تحمل مجازات حبس، با موانعی نظیر طرد اجتماعی، برچسب‌زنی و محرومیت از فرصت‌های شغلی همراه است. از سوی دیگر، فضای آسیب‌زای زندان که اغلب خالی از برنامه‌های بازپرورانه مؤثر و تفکیک علمی زندانیان است، زمینه‌ساز آموزش جرم، تقویت هویت بزهکارانه و افزایش نرخ تکرار جرم می‌شود. در سطح کلان‌تر، حبس موجب تحمیل بار سنگین اقتصادی بر دولت و خانواده‌ها شده و بحران‌های مزمن نظیر تراکم جمعیت کیفری، کمبود ظرفیت فیزیکی و ضعف در خدمات زندانبانی را به همراه آورده است. این در حالی است که حبس نتوانسته نقش پیشگیرانه مؤثری ایفا کند و در عمل، به ناتوانی نظام قضایی در مهار چرخه جرم انجامیده است. از این‌رو، بازنگری در ساختار و فلسفه مجازات‌ها، نه‌تنها یک انتخاب، بلکه ضرورتی غیرقابل‌انکار برای نجات عدالت کیفری از بحران مشروعیت و ناکارآمدی است. راهکار اصلی این بازنگری، بهره‌گیری از مجازات‌های جایگزین حبس است. این مجازات‌ها که در قوانین جدید نیز به‌صورت نسبتاً

صورتی که بررسی‌ها نشان دهد که بزهکار دارای ظرفیت بالای بازسازی اجتماعی، حمایت خانوادگی قوی و انگیزه کافی برای تغییر رفتار است، قاضی می‌تواند به‌جای صدور حکم حبس، از تدابیری چون خدمات عمومی رایگان، تعویق صدور حکم یا تعلیق مجازات بهره گیرد (Najafi Abrandabadi, 2007). این تصمیمات، علاوه بر کاهش جمعیت کیفری، به بازاجتماعی شدن مجرمان نیز کمک می‌کنند.

با وجود اهمیت فوق‌العاده این نهاد، متأسفانه در بسیاری از دادگاه‌های ایران، سازوکار منسجمی برای تهیه، نگهداری و استفاده از پرونده شخصیت وجود ندارد. نبود نیروی انسانی متخصص، عدم همکاری میان نهادهای قضایی و مددکاری، کمبود بودجه و نبود دستورالعمل‌های اجرایی شفاف، از جمله موانعی هستند که موجب شده‌اند این ابزار کارآمد، در حد نظری باقی بماند (Danesh, 1993). در برخی موارد نیز، نگاه صرفاً شکلی به این نهاد باعث شده تا پرونده‌های شخصیت به‌صورت فرمی از اطلاعات ناقص و غیرقابل استناد درآیند که فاقد کارکرد تحلیلی و تصمیم‌ساز هستند (Najafi Abrandabadi, 2009).

از این‌رو، به‌نظر می‌رسد که یکی از اولویت‌های سیاست کیفری آینده کشور، باید تدوین چارچوب قانونی و ساختاری برای تشکیل و بهره‌برداری مؤثر از پرونده شخصیت باشد. این چارچوب باید شامل تعریف دقیق از محتوای پرونده، استانداردهای گردآوری داده‌ها، آموزش نیروهای متخصص، و الزامات قانونی برای استفاده از آن در فرآیند دادرسی و اجرای مجازات باشد. تنها در این صورت است که می‌توان به تحقق واقعی اصل فردی‌سازی مجازات و حرکت به سمت عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران امید بست.

نتیجه‌گیری

نظام عدالت کیفری ایران، همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر، سال‌هاست که بر محور مجازات حبس استوار مانده است؛

گسترده‌ای پذیرفته شده‌اند، از ظرفیت بالایی برای حفظ کرامت انسانی مجرم، پیشگیری از تکرار جرم، کاهش هزینه‌های عمومی و ارتقاء کارآمدی نظام کیفری برخوردارند. استفاده از نهادهایی نظیر تعویق صدور حکم، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، خدمات عمومی رایگان، و جزای نقدی روزانه، نه تنها در کاهش جمعیت کیفری مؤثرند، بلکه امکان بازسازی فردی و اجتماعی مجرمان را نیز تقویت می‌کنند. با این حال، بهره‌برداری مؤثر از این نهادها نیازمند تغییر نگرش در بدنه دستگاه قضایی، تقویت زیرساخت‌های حمایتی و تدوین دستورالعمل‌های اجرایی دقیق و یکپارچه است.

در کنار مجازات‌های جایگزین، توجه به پرونده شخصیت به عنوان ابزاری برای فردی‌سازی مجازات، یکی دیگر از ضرورت‌های بنیادین در اصلاح عدالت کیفری است. بررسی دقیق وضعیت روانی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی مجرم، نه تنها به اتخاذ تصمیمی عادلانه در مرحله صدور حکم کمک می‌کند، بلکه در اجرای هدفمند مجازات، بهره‌برداری از نهادهای تخفیف‌دهنده، و طراحی برنامه‌های بازپرورانه نقش تعیین‌کننده دارد. فردی‌سازی مجازات، شرط لازم برای تحقق عدالت کیفری و پیشگیری از صدور احکام غیرمنصفانه است؛ امری که متأسفانه در بسیاری از پرونده‌ها نادیده گرفته می‌شود یا به شکل صوری انجام می‌گیرد.

بحث خصوصی‌سازی عدالت کیفری نیز گرچه در ظاهر با هدف افزایش کارآمدی، کاهش هزینه‌ها و بهبود خدمات زندانبانی مطرح می‌شود، اما بدون چارچوب حقوقی دقیق، نظارت سختگیرانه و حفظ اصول اخلاقی و انسانی، می‌تواند به بازتولید نابرابری، فساد و تضییع حقوق محکومان منجر شود. تجربه‌های جهانی در این زمینه، نشان داده‌اند که سپردن اجرای مجازات به نهادهای صرفاً سودمحور، به‌ویژه در حوزه‌های حساس مانند زندانبانی، بدون response to criminal behavior. However, contemporary criminological and legal discourses challenge the assumption that imprisonment inherently contributes to crime

وجود سازوکارهای نظارتی مؤثر، خطرهای جدی برای مشروعیت نظام عدالت کیفری در پی دارد. بنابراین، هرگونه حرکت به سوی خصوصی‌سازی، باید با دقت، احتیاط و در چهارچوب اصول اساسی عدالت و کرامت انسانی صورت پذیرد.

مجموعه یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست جنایی ایران، برای دستیابی به عدالت کیفری کارآمد، انسانی و اثربخش، نیازمند اصلاحات ساختاری، تغییرات فرهنگی و بازنگری اساسی در فلسفه مجازات است. این اصلاحات باید بر پایه سه محور اصلی یعنی فردی‌سازی مجازات، بهره‌گیری از کیفرهای جایگزین، و رعایت حقوق انسانی محکومان صورت گیرد. بدون چنین بازاندیشی بنیادینی، نمی‌توان امید داشت که نظام کیفری قادر باشد در برابر چالش‌های روزافزون اجتماعی و حقوقی، واکنشی عادلانه، مؤثر و پایدار ارائه کند.

در نهایت، برای تحقق این اهداف، همکاری میان قوه قضاییه، نهادهای قانون‌گذار، دانشگاه‌ها، نهادهای مدنی و رسانه‌ها امری ضروری است. تنها در سایه یک عزم ملی و رویکردی منسجم به اصلاح عدالت کیفری است که می‌توان از نظامی مبتنی بر حبس و تنبیه، به سوی نظامی بازپرورانه، عادلانه و انسان‌محور گام برداشت. این تغییر نه یک انتخاب ایدئولوژیک، بلکه ضرورتی راهبردی برای حفظ امنیت، عدالت و توسعه پایدار اجتماعی در ایران امروز و آینده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Iranian criminal justice system, for decades, has predominantly relied on incarceration as the principal punitive

prevention, offender rehabilitation, or societal protection. The present article aims to critically analyze the challenges faced by convicts within Iran's penal system, demonstrating that imprisonment often fails to serve its purported objectives and, paradoxically, intensifies criminal tendencies and social marginalization. Drawing from both theoretical and empirical literature, this study argues that the dominant incarceration-centered model has become misaligned with the evolving values of restorative justice, proportionality, and human dignity. The problems associated with imprisonment range from psychological and physical deterioration of convicts to broader socioeconomic disruptions experienced by their families and communities. These issues call for a structural rethinking of Iran's punitive philosophy and underline the necessity of integrating alternative penal measures and individualized sentencing based on offender profiles.

Theoretical foundations underpinning this research begin with clarifying the key concepts of "convict," "penal challenges," and "imprisonment" as defined within the Iranian legal framework and global discourse. In Iranian law, a convict is understood as a person against whom a final court ruling has been issued, imposing a criminal penalty that enters the enforcement stage (Elham & Borhani, 2013). Imprisonment, traditionally viewed as a deprivation of liberty, is analyzed as both a juridical tool and a socio-political institution (Boulloc, 2005). The evolution of penological thought shows a gradual transition from retributive to reformative justice; however, this shift has not been fully realized in practice, especially in Iran. The existing penal system is critiqued for overlooking key legal and criminological developments, such as the centrality of human dignity and offender rehabilitation, both of which are emphasized in Islamic jurisprudence and international human rights

instruments (Tabatabai Motameni, 1991). Moreover, the failure to incorporate offender-specific characteristics into sentencing decisions reflects a gap between theory and judicial application. While global models increasingly rely on psychological and social profiling in criminal adjudication, Iranian courts remain largely formalistic in interpreting penal norms (Daneshpajoo, 1999; Najafi Abrandabadi, 2000).

A critical part of this study involves the pathology of imprisonment, delineating the profound individual and collective harms resulting from the overuse of incarceration. On an individual level, prisoners often suffer severe physical and psychological consequences due to overcrowding, lack of medical services, isolation, and exposure to prison violence (Danesh, 1993; Gholami, 2009). The stigmatization of convicts, both during and after incarceration, further alienates them from society and hinders reintegration (Gholami, 2003). Educational and occupational discontinuity, another frequent consequence of imprisonment, significantly undermines the socioeconomic stability of former inmates, making them more vulnerable to recidivism (Moradi, 2011). The prison, far from being a rehabilitative environment, frequently becomes a training ground for criminal techniques, especially when inmates with no prior criminal records are mixed with experienced offenders (Babaei, 2011; Movahed, 2009). These micro-level challenges are compounded by macro-level burdens, including the financial strain imposed on families and the state, the failure to reduce recidivism rates, and the chronic problem of prison overcrowding—all of which point to the inefficacy of incarceration as a universal remedy (Najafi Abrandabadi, 2009).

In response to these issues, the Iranian legal system has taken measured steps toward adopting non-custodial sentences, though the implementation remains fragmented. The

2013 Islamic Penal Code introduced a series of alternative punishments such as suspension of sentence, deferred judgment (both simple and supervisory), parole, community service, deprivation of social rights, and structured fines (Mohammadi, 2005; Najafi Abrandabadi, 2007). Each of these mechanisms is grounded in criminological logic and aims to reduce prison populations while promoting rehabilitation. For example, supervisory deferred judgment allows the court to impose behavioral conditions on the accused, such as undergoing therapy or attending vocational training, thus prioritizing correction over punishment (Mohammadi Nasl, 2014). Similarly, community service as a sanction reflects the restorative function of penal policy and seeks to re-socialize offenders by engaging them in socially beneficial activities (Najafi Abrandabadi & Hashem Beigi, 1998). These measures, if implemented effectively, could alleviate the pressure on Iran's prison system and align domestic penal practices with global standards of humane and effective justice (Riyahi, 2013).

A further dimension explored in this study is the role of criminal justice privatization, particularly the outsourcing of prison management to private entities. The economic rationale for privatization—namely cost-efficiency, rapid capacity development, and managerial innovation—is often cited as justification for this shift (Beans & Isenaken, 2002; Tavakoli, 2001). Indeed, some proponents argue that private prisons can deliver superior services at lower costs and with greater accountability. However, the ethical and legal ramifications of privatizing punishment raise serious concerns. These include the commodification of convicts, reduced state oversight, potential for human rights violations, and divergence from the foundational principles of state-administered justice (Gilbert, 2001; Haji Dehabadi & Jalilzadeh, 2013). International experiences,

particularly in the United States, reveal a pattern of exploitative practices, such as forced labor, minimal rehabilitation services, and disproportionately high recidivism rates in private correctional facilities (Kim, 1994). Within the Iranian context, although privatization remains limited in scope, any move toward expanding this model must be critically scrutinized to ensure that it does not undermine judicial legitimacy or compromise convict welfare.

Finally, the article addresses the pivotal importance of integrating offender profiling—commonly operationalized through “character files” or “personality dossiers”—into sentencing and penal execution procedures. Recognizing the multifaceted nature of criminal behavior, these dossiers allow courts to consider the psychological, social, and economic background of offenders when determining punishment (Goodarzi Boroujerdi & Moghaddam, 2005; Najafi Abrandabadi et al., 2001). The absence of systematic use of personality files in Iranian criminal procedure is a major impediment to individualized sentencing. When used correctly, such files enable more accurate judicial discretion, informed parole decisions, and tailored rehabilitative strategies within correctional institutions (Najafi Abrandabadi & Ayarger, 2014). They are essential not only in sentencing but also in decisions regarding parole, conditional release, and post-incarceration reintegration. Without such data-driven tools, penal decisions risk being arbitrary, overly punitive, and ultimately counterproductive. Institutionalizing the use of personality files requires infrastructural reforms, including judicial training, inter-agency coordination, and standardization of assessment protocols. In sum, establishing a coherent framework for the use of offender profiles is indispensable to modernizing Iran's criminal justice system and achieving substantive justice.

In conclusion, this article presents a comprehensive critique of Iran's incarceration-dependent penal policy, highlighting the pressing need for systemic reform. The evidence demonstrates that reliance on imprisonment as a default punitive measure has yielded neither rehabilitative outcomes nor societal protection. Instead, it has exacerbated criminal trajectories, imposed unsustainable financial burdens, and weakened public trust in the justice system. The study calls for the expansion and effective implementation of alternative sanctions, the cautious and ethical consideration of privatization models, and the institutionalization of personality-based judicial processes. Together, these measures form a triad of reforms necessary to transition from a punitive to a restorative justice paradigm. In doing so, Iran can align its criminal justice practices with both its own legal-ethical heritage and contemporary international norms, ensuring a system that is humane, efficient, and genuinely committed to public safety and offender rehabilitation.

References

- Aghabigi, S. (2018). Privatization of Criminal Justice. Third International Conference on Management and Humanities Research,
- Aliabadi, A. (1989). *Criminal Sciences* (Vol. 2). Ferdowsi Publications.
- Ardabili, M. A. (1999). *General Criminal Law* (Vol. 1).
- Babaei, M. A. (2011). *Clinical Criminology*. Mizan Publications.
- Beans, C., & Isenaken, S. (2002). Prison Privatization: An International Perspective. In L. Akbari & P. Francis (Eds.), *Prisons in the Third Millennium*. Rah-e Tarbiat Publications.
- Benson, B. L. (1998). *To Serve and Protect: Privatization in Criminal Justice*. New York University Press.
- Boulloc, B. (2005). *Penology*. Majd Scientific and Cultural Society.
- Danesh, T. (1993). *Prisoners' Rights and Penology*. University of Tehran Press.
- Daneshpajoo, V. (1999). Deprivation of Social Rights in Iranian Criminal Law and Imami Jurisprudence. *Research Journal of Philosophy, Theology and Mysticism*(9).
- Elham, G., & Borhani, M. (2013). *An Introduction to General Criminal Law (Reaction to Crime)*. Mizan Publications.
- Gholami, H. (2003). *Recidivism*. Mizan Publications.
- Gholami, H. (2009). Alternative Punishments to Imprisonment and Penal System. *Taali-e Hoquq Scientific-Educational Monthly*(2).
- Gilbert, M. J. (2001). How Much is too Much Privatization in Criminal Justice. In D. Shichor (Ed.), *Privatization in Criminal Justice: Past, Present, and Future*. Anderson Publishing.
- Goodarzi Boroujerdi, M. R., & Moghaddam, L. (2005). *Modern Penology or Social Punishment*.
- Haji Dehabadi, A., & Jalilzadeh, M. (2013). Formation of Private Prisons and a Comparative Study in Iran and America. *Judiciary Law Journal*(83), 10-35.
- Javan Jafari, A. (2009). Privatization of Crime Prevention in Iran. In e. st & F. Mahmoud Janki (Eds.), *Multi-Institutional Approach to Crime Prevention*. NAJA Publications.
- Judicial Development Strategic Studies, C., & Supreme Judicial Development, C. (2003). *Justification Report on the Bill of Social Punishments*.
- Kim, A. S. (1994). Rent-a-judges and the Cost of Selling Justice. *Duke Law Review*, 44(1). <https://doi.org/10.2307/1372869>
- Mohammadi, D. (2005). *Fundamental Punishments*. Oud Publications.
- Mohammadi Nasl, G. (2014). Electronic Monitoring of Offenders. *Police Knowledge Quarterly*(1).
- Moradi, M. (2011). Publication of Acquittal Verdicts of Innocent Defendants and Convicts in Newspapers. *Taali-e Hoquq Journal*, 3(11).
- Movahed, A. (2009). Alternatives to Imprisonment and Ta'zir Institution. *Mofid Letter Quarterly*(37), 13.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2000). *Criminology (Alternative Measures and Punishments to Imprisonment)*. Shahid Beheshti University.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2007). Community-Based Punishments in the Bill of Social Punishments as Alternatives to Imprisonment. In e. st (Ed.), *Proceedings of the Conference on Solutions to Reduce Prison Population* (pp. 113). Mizan Publications.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2009). *New Penology, New Criminology: An Introduction to Risk-Based Criminal Policy Management*. Mizan Publications.
- Najafi Abrandabadi, A. H., & Ayarger, H. (2014). Monitoring Dangerous Criminals: Challenges and Solutions. *Criminal Law Research*, 2(6), 9-37.
- Najafi Abrandabadi, A. H., Habibzadeh, M. J., & Khaleghi, A. (2001). House Arrest. *Humanities Teacher Journal*(21).

- Najafi Abrandabadi, A. H., & Hashem Beigi, H. (1998). *Criminology Encyclopedia*. Shahid Beheshti University Press.
- Nourbaha, R. (1998). *A Look at the Islamic Penal Code*. Mizan Publications.
- Rahmatollahi, H. (2009). *Transformation of Power*. Mizan Publications.
- Riyahi, J. (2013). *Foundations of Social Punishments with an Approach to Islamic Criminal Policy* [PhD Dissertation, Faculty of Law, Qom University]. Qom.
- Tabatabai Motameni, M. (1991). *Public Freedoms and Human Rights*. University of Tehran Press.
- Tavakoli, A. (2001). *Market-State: Successes and Failures*. SAMT Publications.